



تاکنون همواره از میزان رو به افزایش تراکم و انباشت زباله به عنوان یکی از مهمترین آفتها و تهدیدهایی که حیات رویشگاه هیرکانی در **شمال کشور** را به خطر انداخته، یاد میشده است. مؤلفهای که ناشی از تمایل شتابان هموطنان، برای گذران اوقات فراغت و تعطیلات آخر هفته، نروزی و تابستانی خویش در نوار باریک و سبز مناطق ساحلی گلستان، مازندران و گیلان است. **فصلی پرغصلی** بسیاری از مناظر نازیبا و متعفن امروز در کلاردشت، دامنه‌های تنکابن، علیآبادکتول، نور، سلمانشهر، ماسوله، لاهیجان، رامسر، مرزناآباد، بوجاق، انزلی و ... مؤید همین واقعیت بوده و حاصل آن، در شمار **زشتترین چشماندازهایی است** که روزگاری از آنها با عنوان پاره‌هایی از بهشت در شمال کشور یاد میشد. واقعیت‌هایی که آشکارا نشان میدهد مدیریت گردشگری و توزیع و پراکنش سفر در مملکتی که وسعتش به تنهایی از ۹۵ کشور از مجموع **234 کشور جهان** بزرگتر است، به هیچوجه برآورده و سزاوارانه طراحی و اعمال نشده و نمیشود. نکته‌ی نگرانکننده‌تر در این میان، آن است که محورهای ارتباطی با استانهای شمالی کشور، اینک با محدودیتهای جدی روبرو بوده و اغلب آنها در روزهای پایانی هفته و ایام تعطیل با ترافیکهای فلجکننده روبرو هستند؛ عاملی که به هر حال، سبب میشود تا برخی از هموطنان خواه ناخواه، سرزمینهای سبز شمالی کشور را از مقاصد هدف گردشگری خود حذف کنند. تصور کنید، هنگامی که آزادراه تهران شمال با بیشینه‌ی ظرفیت خود افتتاح گردد، آنگاه باید منتظر تماشای چه میزان از تردهای فلجکننده در شهرهای شمالی کشور باشیم؛ جایی که همانکون هم در روزهای تعطیل، مسیر ۵ کیلومتری چالوس به نوشهر، گاه بیش از یک ساعت به طول میانجامد! به اینها اضافه کنید میزان شتابان برداشت شن و ماسه از بستر اغلب رودخانه‌های منتهی به دریای مازندران ناشی از رشد شتابان ساختمان و ویلاسازی در شمال که سبب افزایش محسوس فرسایش خاک، لغزش زمین و گسترش عمودی و افقی بستر رودخانه‌ها شده و بدینترتیب،

حجم عظیمی از مرغوب‌ترین و حاصلخیزترین خاک‌های جنگلی و زراعی مملکت از حیز ارتفاع خارج میشود و همچنین به سازه‌های کنار رودخانه‌های، به ویژه در مواقع سیلابی آسیب‌هایی چند برابر آنچه باید رخ دهد، وارد میگردد.



اینها را گفتم تا با تماشای تصاویری که ملاحظه میکنید و جملگی متعلق به مناطق جنگلی دشت ارمنند در لردگان (استان چهارمحال و بختیاری) است، دریابید که متأسفانه نه تنها نتوانستیم مشکل جنگلهای هیرکانی را حل کنیم، بلکه اینک این مشکل می‌رود تا با شتابی دمامد افزایشده، دامنگیر جنگلهای زاگرس در باختر وطن هم بشود. نگارنده خود در سفری که نوزدهم امسال از بخش‌هایی از این جنگلها در سه استان کهگیلویه و بویراحمد، چهارمحال و بختیاری و شمال خوزستان داشت، به عینه شاهد افزایش معنی‌دار این معضل جانفرسا و شرماآور بود. اینک یکی از محیطبانهای منطقه حفاظت شده سبزکوه به نام امید بختیاری، تصاویری را در روز ۱۴ فروردین ۱۳۹۲ از نواحی اطراف مناطق حفاظت شده هلن و سبزکوه برایم ارسال کرده که آشکارا نشان میدهد مردمی که سیزدهمین روز از نوروز ۱۳۹۲ را به در کرده‌اند، طبیعت را هم در به در کرده‌اند! نکرده‌اند؟



به راستی اگر در شمال کشور، محدودیت مکانی، بزرگترین چالش فراروی مدیران شهری و منابع طبیعی و محیط زیست برای حل مشکل انباشت و پراکندگی روزافزون زباله است، در زاگرس شش میلیون هکتاری هم، ظاهراً چنین چالشی دارد خود را نشان میدهد؛ رویداد تلخی که ثابت میکند: آنچه که خطرش مهمتر از محدودیت فیزیکی بستر و پهنای جغرافیایی هدف گردشگری است، همانا بلوغ نارس و نادانی یا آزمندی و گاهلی گردشگرانی است که با کمینگی ملاحظات محیط زیستی و فرهنگ سفر در طبیعت هم آشنایی ندارند و ضد ارزشهای آشکاری چون، پرتاب زباله از خودرو در حال حرکت و یا باقی نهادن زباله، پس از ترک محل کمپینگ، برایشان رفتاری کاملاً عادی و خردمندانه معنا میدهد. این در حالی است که ما باید یاد بگیریم که حق نداریم در مراجعه به طبیعت، هیچ نوع زباله‌ای را در محیط جای گذاشته و حتمن باید بخشی از فضای خودرو خود را به جمع‌آوری و برگشت زباله‌های تولید کرده، اختصاص دهیم.



در این راستا، به نظر می‌رسد ساخت میان‌پرده‌های شنیداری و دیداری جذاب از صدا و سیما، ارایه‌ی بسته‌های آموزشی در مدارس و انتشار نظر کارشناسان و متخصصان در روزنامه‌ها و خبرگزاریها بتواند به این فرهنگسازی و پایان دادن به یک بی‌اخلاقی و بزه اجتماعی بزرگ و شرماآور پایان دهد. البته به موازات این اقدام، لازم است تا دستگاه‌های قضایی و انتظامی با شدت بیشتری نسبت به آلوده‌کنندگان محیط زیست برخورد کنند و قوانین سختگیرانه‌تر بیشتری در این حوزه تصویب و به اجرا در آورند.

یادمان باشد که شوربختانه یا خوشبختانه هنوز از هدف سند چشم‌انداز ۲۰ ساله ایران ۱۴۰۴ مبنی بر ورود سالانه بیش از ۲۰ میلیون گردشگر خارجی بسیار فاصله داریم! اگر قرار بود با این آمادگی کنونی و بضاعت نرمافزاری و سخت‌افزاری به استقبال ۲۰ میلیون گردشگر خارجی هم می‌رفتیم، آنها به جای آن که در بازگشت به کشورشان، سفیران داوطلب و ثناگوی ایران و ایرانی باشند، مسلماً رأی خیلی از داوطلبین بالقوه را برای سفر به ایران می‌زدند! نمی‌زدند؟ این در حالی است که همان‌نوع مجموع گردشگر ورودی به جزیره‌ی کوچکی چون گوام که یک سوم جزیره قشم، مساحت دارد، بیشتر از کشور ۱۶۵ میلیون هکتاری ایران است! چرا؟



نویسنده: محمد درویش، متولد 4 بهمن 1344 در تهران، دانش آموخته رشته مهندسی مرتع و آبخیزداری از دانشگاه تهران و دارای کارشناسی ارشد مدیریت محیط زیست از واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی، عضو هیأت علمی مؤسسه تحقیقات جنگلها و مراتع کشور و رییس گروه تحقیقاتی مؤلفه‌های اقتصادی اجتماعی بیابانزایی، دارای چندین عنوان تألیف در قالب کتاب و مقالات علمی و نیز سابقه‌ی اجرای چند پروژه تحقیقاتی در موضوعات گوناگون مرتبط با منابع طبیعی، آب و محیط زیست

فیلم‌های سخنرانی ایشان را در لینک‌های زیر می‌توانید ببینید:

[سخنرانی مهندس درویش در همایش آلودگی هوا: مسئولیت پذیری در قبال محیط زیست](#)

[سخنرانی مهندس محمد درویش در فرهنگسرای ابن سینا](#)

<http://mohammaddarvish.com>
<http://mohammaddarvish.ir>

<http://www.khabaronline.ir/detail/286105/weblog/darvish>

تارنمای معمار بیابان زایی، کاندیدای دریافت جایزه اجلاس جهانی رسانه ها شده و هم اکنون با کسب 14 درصد مجموع آرا، پس از اسپانیا و روسیه در مقام سوم قرار دارد. لطفا یاری اش کنید

تارنمای مهارسان زانی

Best of
Online
Activism

• کانیدیامی جایزه اجلاس جهانی رسانه‌ها

THE BOBS

Vote
now!

لطفاً حمایت کنید

<http://mohammaddarvish.com/desert/archives/8329>